



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهدی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست

دکتر زهرا اخوان صراف

تحلیل و بررسی دیدگاه مجلسی دوم درباره فلسفه و حکمت ۱۱

دکتر محمد حسن ادریسی

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه ۳۹

دکتر فتحعلی اکبری

وحدت دین و فلسفه در حکمت متعالیه ۵۹

دکتر سید مهدی امامی جمعه

آفاق هرمنوتیکی حکمت متعالیه و رسالت اجتماعی، فرهنگی ملاصدرا ۶۹

دکتر فرزاد بالو/ دکترمهدی خبازی کناری

نگاهی تطبیقی به مشرق الانوار میرداماد و مخزن الاسرار نظامی ۸۷

دکتر اعظم رجالی

سیر عرفان در اصفهان از قرن دوازدهم تا عصر حاضر ۱۰۵

دکتر فروغ السادات رحیم پور

نمود بینش و منش شیخ بهایی و مجلسی (دوم) در رسایل اعتقادی ایشان ۱۲۹

دکتر محمود زراعت پیشه

نقد و بررسی تقسیم سه گانه حمل نزد میرداماد ۱۵۳

دکتر علی اکبر زمانی نژاد

درسهای اخلاقی و عرفانی آقا حسین خوانساری ۱۷۱

دکتر شهناز شایان‌فر

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی ۲۰۳

دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

رشحه ای از سحاب (بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی) ۲۱۵

دکتر عبدالله صلواتی

انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی ۲۳۱

دکتر سید صدرالدین طاهری

اصول بنیادین نظریه ی ملاصدرا درباره ی معاد جسمانی از دیدگاه فلاسفه ی مکتب اصفهان ۲۴۳

حجه الاسلام و المسلمین احمد عابدینی نجف آبادی

بررسی حرکت، در جواهر مجرد ۲۶۳

دکتر سیداحمدعقیلی

سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق ۲۷۷

دکتر غلامحسین عمادزاده

بررسی دیدگاه آقاحسین خوانساری به برخی از مبانی اصالت وجود صدرایی ۳۱۱

دکتر علیرضا فاضلی

روش‌شناسی سید قطب‌الدین نیریزی در مباحث عرفان نظری ۳۲۳

دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی

نگاهی به احوال و اندیشه‌های علامه خاتون‌آبادی و معرفی رساله کشف الحیرت ۳۳۷

دکتر رضا ماحوزی

تبیین ساختار هستی‌شناختی اعیان؛ گفتگوی تطبیقی حکمای مکتب اصفهان و فیلسوفان معاصر ۳۵۵

دکتر محمد مشکات

فلسفه تکنولوژی بر مبنای صدرالمتألهین و از منظر های‌دگر ۳۷۱

دکتر محمد مهدی مشکاتی

تحلیل دیدگاه حکیم خواجه‌ی در باره معاد جسمانی ۳۹۹

دکتر امراله معین

تأثیر نگرش فلسفی کرین بر دیدگاه او در مورد اصفهان: مدینه‌ی تمثیلی ۴۱۵

دکتر حامد ناجی

گذری بر زندگی پیترو دل‌اواله ۴۳۱

دکتر سیما سادات نوربخش

ملاصدرا و مبحث عالم مثال در فلسفه سهروردی ۴۴۵

دکتر سید حسین واعظی

تحلیل و بررسی باب سوم از رساله زواهر الحکم (میرزا حسن لاهیجی) ۴۶۵

نمایه عنوان مقالات ۴۸۶

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی

شهناز شایان‌فر^۱

چکیده

در آرای فیض کاشانی، در باب مواجهه با تصوف دوگانگی‌ای به چشم می‌خورد او از یک سو، در *الکلمات الطریفه* به انتقاد از کژی‌های عالمان عصر خود به ویژه صوفیه می‌پردازد. از سوی دیگر، صبغه عرفانی آثار مرحوم فیض غیرقابل انکار است؛ او آثاری چون *کلمات مکنونه*، *منتخب بعض ابواب فتوحات مکیه* و *منتخب مثنوی معنوی* را در فضای عرفانی نگاشته است. فیض حتی در تفسیر آیات در *صافی* و بیان روایات در *وافی* از اقوال و آرای ابن عربی بهره می‌برد. بنابراین مرحوم فیض نه با آموزه‌های عرفانی بلکه با تصوف رسمی خانقاه و دعوی‌های صوفیه عصر خویش مخالفت کرده است. و مخالفت فیض با تصوف، به تصوفی باز می‌گردد که در آن، امام و معرفت به او نقشی نداشته و احیاناً برخی یا اکثر مطالب آن با شریعت و عقل در تعارض است و موافقت او با تصوف، به اندیشه عرفانی برمی‌گردد که در آن، افزون بر پایبندی به عقل و شریعت، امام معصوم (ع) به عنوان صراط مستقیم و معیار مطرح است. در این جستار از مؤلفه‌های عرفان راستین نزد او و هماهنگی میان آنها بحث می‌شود.

واژگان کلیدی: عرفان راستین، تصوف خانقاهی، فیض کاشانی، عقل، شریعت، امام معصوم (ع).

۱. مقدمه

فیض کاشانی، شخصیت علمی ذوابعادی است که در محورهای گوناگون از جمله تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و سیاست صاحب نظر است. او، نزدیک به دویست کتاب و رساله در علوم و متون مختلف نگاشته است. یکی از محورهایی که مورد انتقادات جدی و متعددی بوده، آرای عرفانی فیض است. یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶)، فیض را به سبب اعتقاد به وحدت وجود، سخت نکوهیده و رساله *نفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه* را در رد صوفیه و آرای ملا محسن فیض نگاشته است.^۱ خوانساری^۲ اتهاماتی را که به او نسبت داده‌اند به شدت رد نموده و دفاعی خردمندانه از فیض و استاد او ملاصدرا درباره اتهام آنان به تصوف کرده است؛ چنان که قسمتی از بیانات او را که در بعضی از کتاب‌های او در رد صوفیه و مذمت آنان آمده است، ذکر می‌کند. او میان تصوف باطل و جهله صوفیه و اهل عرفان و حقیقت تفاوت قائل شده و نگارش کتاب *الکلمات الطریفه* از سوی فیض کاشانی و *کسر أصنام الجاهلیه فی کفر جماعه الصوفیه* نگاشته ملاصدرا را دلیل قاطع رد و انکار تصوف و متصوفان از سوی آن دو دانسته است. گسترش و دامنه اتهامات تصوف فیض تا هند نیز راه یافته بود. احمد بن محمد علی بهبهانی چون به لکنه رسید، دریافت که در آنجا لعن و طعن فیض گفته می‌شود. به همین سبب درصدد رفع اتهامات او، کتاب *تنبیه الغافلین* را نگاشت. او در این کتاب بر این باور است که بعضی تمثیلات ملا محسن و دیگران چون شیخ بهایی و شیخ میثم بحرانی در باب وجود و شدت ارتباط خالق به مخلوق از قبیل دریا و قطره، مداد و کلمات و امثال آنها به وسیله گروهی از ناقصان علم – خصوصاً بعضی از علمای لکنه – درست و صحیح مورد مذاقه قرار نگرفته و ایشان ظاهر آن کلمات را گرفته و بدون تعمق و تأمل، فیض و خردورزان دیگر را متهم به تصوف و قول به وحدت وجود کرده‌اند.^۳

از جمله دیگر آراء عرفانی مناقشه برانگیز فیض کاشانی که سبب نکوهش و سرزنش او از سوی برخی شده عبارت است از: قول به عدم خلود کفار در عذاب جهنم.^۴ گفتنی است فیض در باب خلود دو موضع اتخاذ کرده است؛ در برخی موارد او متأثر از ابن عربی است و با تأکید

۱ - بحرانی، شیخ یوسف، *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۲۱؛ خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۹۰؛ صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۲ - خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۹۴، ۹۹-۱۰۰.

۳ - فیض کاشانی، ملا محسن، *فهرست های خود نوشت فیض کاشانی*، ص ۳۱.

۴ - خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۸۰-۸۱.

بر صفت ارحم الراحمین، نفی ناسازگاری میان عذاب و رحمت بودن شی واحد، مؤلفه قضا و قدر و اینکه انسان‌ها در اختیارشان، اجبار دارند، از نفی خلود کفار سخن می‌گوید؛^۱ به این بیان که بازگشت اهل آتش به نعیم است؛ بنابراین که صورت آتش پس از مدتی عقاب، برای اهلش، برد و سلام می‌گردد. و در موضعی دیگر او به نقل از ابن عربی از تحسین صدق وعده و عدم نکوهش وفا نکردن به وعید سخن گفته است؛ چنانکه خدا فرموده است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلَهُ» و نفرموده است: «و وعیده»، بلکه خدای عالم بر «و تَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ» تصریح دارد. فیض در ادامه به نقل از توحید صدوق روایتی از امام صادق (ع) عرضه می‌کند که مضمون آن به قرار زیر است: خدا در وعده خویش در اعطاء پاداش به عملی صادق است، اما در وعیدش در تعذیب به سبب عملی، مختار است که تعذیب کند یا ببخشد.^۲ و در موضعی دیگر با استناد به برخی آیات و روایات از عقیده خلود کفار در عذاب جهنم دفاع می‌کند. به عنوان نمونه فیض کاشانی با عرضه آیه‌ای، اهل شرک و کفر را مخلد در آتش معرفی کرده است. البته در همین موضع نیز نظر برخی را در باب عدم خلود آورده است بدون آنکه آن را نقد کند.^۳ او در نوادر الاخبار بابی با عنوان «ذبح الموت و خلود الفریقین» می‌گشاید و در آن نخست با استناد به روایاتی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) از خلود کفار سخن می‌گوید و سپس، در همان باب، روایات و اقوال حاکی از اختیار خداوند در عذاب نکردن ابدی و محقق نکردن وعید را گزارش می‌کند.^۴ اما باید توجه داشت که فیض عذاب الیم ابدی را برای هر منکر علوم و هر جاحد حقی نمی‌داند، بلکه از نظر او برای مخلد شدن در عذاب شرط دیگری نیز لازم است و آن شناخت کمال و اشتیاق بدان اما ترک طلب آن کمال است؛ در چنین افرادی، قوه هیولانی از دست رفته و فعلیت شیطانی محقق گشته و عقاید باطل در اوهاشان راسخ می‌گردد. اما آنانی که به حسب غریزه از ادراک مراتب عالی ناتوان هستند، شقاوتشان دردناک نیست و به نجات نزدیک‌ترند.^۵

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، علم‌البیقین، ج ۲، ص ۱۳۲۴-۱۳۲۵.

۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، عین‌البیقین الملقب بالأنوار و الأسرار، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳ - فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۷.

۴ - رک: فیض کاشانی، نوادر الأخبار فی ما یتعلق بأصول الدین، ص ۳۸۵-۳۸۴.

۵ - فیض کاشانی، ملا محسن، عین‌البیقین الملقب بالأنوار و الأسرار، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. مختصات عرفان راستین نزد فیض

محقق فیض دارای آثار و منتخباتی با رویکرد و مباحث عرفانی است. از جمله: کلمات مکنونه، منتخب بعض ابواب فتوحات مکیه و منتخب مثنوی معنوی. همچنین او به کرات از اقوال و آرای ابن عربی در آثارش بهره می‌جوید. و نیز در بسیاری از موارد از مطالب عرفانی مکتب ابن عربی بدون اشاره صریح به مأخذ آن استفاده می‌کند، و این بهره‌گیری تا اواخر عمر او ادامه داشته است، چنانکه در کتاب اصول المعارف (تألیف ۱۰۸۹) نگاه عرفانی او به مباحث کاملاً مشهود است.^۱

افزون بر آن فیض کاشانی بر این عقیده است که سهم حکمای مشاء و اشراق در کثیری از مباحث عالییه به خصوص مباحث مربوط به نشأت و عوالم نفوس بعد از موت و مبلغ علم آنان در مسائل مربوط به خودشناسی و علم آغاز و انجام وجود انسانی و جهات مربوط به عوالم روح بعد از خلع جلباب بدن چندان زیاد و با اهمیت نیست، برخلاف عرفای از علمای امت مرحومه که در بسیاری از مباحث عالییه مربوط به عوالم بعد از موت و جهات مختص نفس انسانی به واسطه حسن متابعت از وحی و تنزیل، میدان آنهاست.^۲

محقق فیض، متصوفه و برخی آرای آنها را مورد انتقاد قرار داده است و مدعیان تصوف و آیین‌ها و مراسم ناپسند آنان را به شدت رد و ذم می‌کند.^۳ افزون بر آن با توجه به اینکه فیض بسیاری از مباحث عرفانی بر پایه وحدت وجود را در آثاری چون اصول المعارف و کلمات مکنونه مطرح می‌کند؛ بنابراین انتقاد او از برخی آرای عرفانی از جمله «یکی دانستن همه چیز» حاکی از آن است که مرحوم فیض کاشانی همانند استادش ملاصدرا نه به عرفان حقیقی بلکه به صوفی نمایان که ملاصدرا از آنها به «جهله صوفیه» یاد می‌کند،^۴ شدیداً انتقاد کرده و آنها را سرزنش می‌کند.

موافقت و مخالفت فیض با تصوف در اقوال مذکور، حاکی از دو موضع‌گیری متفاوت نسبت به یک واقعیت نمی‌باشد، بلکه بیان‌گر موضع‌گیری او نسبت به دو گونه از تصوف است: ۱. تصوف راستین؛ که در آن ائمه معصومین - علیهم السلام - به عنوان رکن ایمان و معیار

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، اصول المعارف، ج ۲، ص ۲۹۲، ۲۱۴ - ۲۱۵

۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، مقدمه اصول المعارف، ج ۲، ص ۱۵۱

۳ - خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ج ۶، ص ۹۴ - ۹۶

۴ - شیرازی، صدرالدین، الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۳۴۵

حضور دارند، و پابندی به عقل و شریعت مشهود است. ۲. تصوف باطل؛ در این نوع از تصوف، امام و معرفت به او نقشی نداشته و احياناً برخی یا اکثر مطالب آن با شریعت و عقل در تعارض است. چنان‌که محقق فیض در کتاب *بشارة الشیعه* اصناف صوفیه را گوناگون دانسته است و فقط گروه اندکی از آنها را اهل هدایت ارزیابی کرده و مابقی را گمراه دانسته است؛ به نظر او هدایت صوفیه به مدد ائمه هدی (ع) و گمراهی صوفیه را به سبب عدم معرفت به امام دانسته است.^۱

بنابراین، برپایه منظومه فکری فیض کاشانی می‌توان گفت شریعت، امام معصوم و عقل سه رکن اساسی در داوری مرحوم فیض درباره تصوف به شمار می‌روند. بلکه می‌توان ادعا نمود سه رکن مذکور در تمام موضع‌گیری‌های او حضور دارند؛ چنان‌که در نگاه انتقادی‌اش به کتب پیشینیان از جمله *موجه البیضاء* و *وافی* این سه رکن هم در محور نقد و هم در محور بازسازی و احیاء حضور دارند. در موضع‌گیری‌اش در قبال اصول فقه نیز عنصر امام و نقش جدی او در دین و دغدغه اهتمام به شریعت همراه با تعقل، حضور چشمگیری دارد. در ادامه این نوشتار به امام، شریعت و عقل به عنوان سه رکن محوری عرفان راستین نزد فیض اشاره می‌شود.

۳. بیان هماهنگی و انسجام مختصات عرفان راستین نزد فیض

سه‌گانه یاد شده، یعنی عقل، شرع و امام در عرفان فیض به صورت شبکه‌ای منسجم و هماهنگ است و فیض برای اثبات این هماهنگی گام‌هایی برمی‌دارد که در این بخش بدان‌ها اشاره می‌شود:

گام نخست در راستای هماهنگ نمودن سه‌گانه یاد شده، آن است که فیض، امام را همان انسان کامل عرفا معرفی کرده و از ضرورت بهره‌گیری بیانات نورانی امام در علوم از جمله عرفان سخن بگوید. او در کلمات مکنونه و دیگر آثارش بخش نخست گام اول را محقق می‌کند؛ به این بیان که: فیض در کلمات مکنونه، ویژگی‌های مختلفی از انسان کامل ذکر می‌کند و در هر یک از آنها با عرضه روایتی سعی دارد انسان کامل در مکتب ابن عربی را همان امامان معصوم (ع) معرفی کند؛ او در موضعی از اثر یاد شده بیان می‌کند مراد از ایجاد عالم و ابقای آن، انسان کامل و امام عادل است که خلیفه خدا در زمین است و بقای زمین به

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، *بشارة الشیعه* (ضمن رسائل محمد بن مرتضی فیض کاشانی)، ص ۱۴۱.

اوست و با رحلت او، زمین فانی خواهد شد؛ چنان‌که حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: زمین هیچگاه خالی از حجت نیست یا حجتی ظاهر و مشهور یا غائب و مغمور. همچنین، فیض در راستای تطبیق ایده انسان کامل ابن عربی بر امامان معصوم (ع) و ارتباط بقا و فنای زمین با بود و نبود امام به مثابه انسان کامل، روایاتی را از امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌آورد.^۱ همچنین محقق فیض در راستای تحقق بخش دوم گام نخست، مطالبی را در باب جایگاه وجودی و معرفتی امام عرضه می‌کند که به تفصیل بدان اشاره می‌شود:

فیض کاشانی در *انوار الحکمه* در باب برتری امام علی (ع) در قیاس با انبیای عظام بجز حضرت خاتم (ع) بیان می‌کند که هرگاه ولی تابع نبی نباشد، می‌تواند افضل از او باشد؛ همان‌طور که حضرت علی (ع)، پس از پیامبر اکرم (ص)، اعظم از همه انبیا و اولیا بوده است. سخن در باب فرزندان معصوم او (ع) نیز چنین است.^۲ همچنین، فیض بنابر روایتی آورده است: پیامبر اکرم (ص) هزار باب علم به حضرت علی (ع) آموخت؛ هزار بابی که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده شد.^۳ و در موضعی دیگر اظهار می‌دارد اهل بیت (ع) تصریحاً و تلویحاً از لب حکمت و دانش سخن گفته‌اند، و کلام آنها به ویژه کلام امام علی (ص) فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است.^۴

همچنین، فیض کاشانی بر این عقیده است که طریقت اهل بیت (ع) از خطا و آلودگی میرا است و هر که از ولایت ایشان تبعیت نکند گمراه خواهد شد.^۵ از اینرو فیض کاشانی با یقینی وصف ناشدنی امام و گفتار او را مقیاس معرفتی مطمئنی تلقی کرده و بر پایه آن از درستی و نادرستی آرای بزرگان تصوف صحبت می‌کند.^۶

افزون بر آن، امام در اندیشه عرفانی فیض نقش راهنمای صراط را به عهده دارد؛ چنان‌که او در رساله *زاد السالک* در باب مبدأ، مقصد، همراهان و راهنمایان آن می‌گوید: مبدأ آن سلوک، جهل و نقصان طبیعی و منتهای آن وصول به حق تعالی به مثابه کمال حقیقی است. و مسافت آن، مراتب کمالات علمی و عملی بر صراط مستقیم شرع است. منزل اول آن یقظه

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمه و المعرفه، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، *انوار الحکمه*، ص ۱۹۹.

۳ - فیض کاشانی، ملا محسن، *علم الیقین فی اصول الدین*، ج ۳، ص ۷۲۷.

۴ - رک: فیض کاشانی، ملا محسن، *عین الیقین*، ج ۱، ص ۲۲.

۵ - فیض کاشانی، ملا محسن، *بشاره الشیعه*، خطی، ص ۶۶.

۶ - رک: فیض کاشانی، ملا محسن، *علم الیقین*، ص ۴۱.

(آگاهی) و منزل پایانی آن توحید است و تقوا نیز زاد راه است. راحله این سفر سلامت بدن و قوای جسمانی است؛ از اینرو تحصیل معاش، به قدر ضرورت، برای سالک راه خدا ضروری است. رفیقان این سفر نیز عالمان، صالحان، عابدان و سالکان هستند که یاری‌گر یکدیگرند و اگر یکی از صراط الهی خارج شود، دیگری او را خبردار می‌کند. و راهنمای این راه، پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم(ع) هستند که به این راه رفته و امت را به پیروی از خود، به سلوک در آن فرا خوانده‌اند.^۱

همچنین حضور امام در عرفان فیض را می‌توان در ادبیات روایی فیض در طرح مباحث عرفانی رصد کرد؛ چنان‌که اکثر مطالب کتاب *کلمات مکنونه* مزین به روایات اهل بیت (ع) است. برای نمونه در مبحث حضرات خمس (= حضرت ذات، اسماء، افعال، مثال و حس) برای هر یک از حضرات بجز حضرت حس، روایات و ادعیه‌ای از ائمه معصومین (ع) مطرح می‌کند.^۲ امام به مثابه معیار معرفتی را می‌توان در تفسیر فیض نیز رصد کرد آنجا که می‌نویسد: فهم و تبیین آیات قرآن جز از طریق پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) میسر نخواهد بود و در این باب هر آنچه از جانب آنان نباشد، قابل اعتماد و مورد وثوق نیست.^۳

گام دوم آن است که فیض، عقل و شرع را سازگار با یکدیگر معرفی کند؛ او در خطبه *اصول المعارف* یکی از پیش‌فرض‌های جدی حکمت و عرفان را اصل سازگاری معرفت عقلانی و ارمغان سلوک، با تعالیم شریعت معرفی کرده است.^۴

گام سوم بیان نیازمندی عقل به شرع است و **گام چهارم** همراه کردن شرع با عقل است؛ بنابراینکه صرف سازگاری عقل و شرع برای تأسیس حکمت و عرفان راستین کافی نیست. و سازگاری آن دو با طرح عرفانی که رکن آن، عقل و مؤید آن، شرع باشد یا عرفانی که رکن آن، شرع، و مؤید آن، عقل باشد، سازگار است. در حالی که عرفان راستین به روایت فیض، عرفانی است که عقل و شرع دو رکن آن هستند؛ دو رکنی که با رکن دیگری با نام امام هدایت می‌شوند. فیض در راستای **گام سوم**، از شمول قلمرو معرفتی شرع نسبت به قلمرو معرفتی عقل بهره می‌برد؛ با این توضیح که: عقل، صرفاً به کلیات امور معرفت می‌یابد

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، زاد السالک، (ضمن ده رساله فیض کاشانی)، ص ۷۹-۸۷.

۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، کلمات مکنونه، ص ۶۲ - ۶۳.

۳ - فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸.

۴ - فیض کاشانی، ملا محسن، *اصول المعارف*، ص ۴.

و شرع، افزون بر معرفت کلیات، معرفت جزئیات را عرضه می‌کند.^۱ به دیگر سخن: محقق فیض معتقد است: قلمرویی از معرفت به نام طور ورای طور عقل وجود دارد که عقل مستقل بشری بدان دسترسی ندارد و بشر صرفاً از طریق انبیا به آن قلمرو راه می‌یابد، بنابراین، نظر انبیا وسیع از نظر دیگران است.^۲ به لحاظ کیفی نیز فیض کاشانی، تعلیم انبیا را برتر از دیگر آموزه‌ها دانسته و تصریح می‌کند که حقایق و اسرار الهی در شریعت به گونه‌ای اعلی و اتم آمده است.^۳

همچنین او در تحقق **گام سوم و چهارم** از پشتیبانی عقل و شرع سخن می‌گوید؛ به این بیان که: عقل جز به وسیله شرع هدایت نشود و شرع جز با عقل، تبیین نگردد. همچنین، عقل چون چشم است و شرع، همانند روشنایی و نه چشم در فقدان روشنایی منفعتی در ابصار دارد و نه روشنایی در امر دیدن بی‌نیاز از چشم است. بنابراین، با فقدان شرع، عقل به بسیاری از حقایق دسترسی پیدا نمی‌کند؛ همان‌طوری که چشم در فقدان نور، ناتوان از دیدن است. به تعبیری، عقل، شرع درونی و شرع، عقل، بیرونی است. و از آنجایی که شرع، عقل بیرونی است، خداوند نام عقل را از کافر برداشته است «صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۴ و بنابراین که

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، *عین الیقین الملقب بالأنوار و الأسرار*، ج ۱، ص: ۴۵-۴۴ «و اعلم أن العقل بنفسه قليل الغناء، لا يكاد يتوصل إلا إلى معرفة کلیات الشیء، دون جزئیاته، نحو أن يعلم جملة حسن اعتقاد الحق، و قول الصدق، و تعاطی الجمیل، و حسن استعمال المعدلة، و ملازمة العفة، و نحو ذلك، من غير أن يعرف ذلك فی شیء شیء، و الشرع يعرف کلیات الشیء و جزئیاته، و یبین ما الذی يجب أن یعتقد فی شیء شیء، و ما الذی هو معدلة فی شیء شیء، و لا يعرف العقل -مثلاً- أن لحم الخنزیر و الدم و الخمر محرمة، و أنه يجب أن يتحاشی من تناول الطعام فی وقت معلوم، و أن لا ینكح ذوات المحارم، و أن لا یجامع المرأة فی حال الحيض، فإن أشباه ذلك لا سبیل إليها إلا بالشرع، فالشرع نظام الاعتقادات الصحيحة، و الأفعال المستقيمة، و الدال على مصالح الدنيا و الآخرة، من عدل عنه فقد ضلّ سواء السبیل، و لأجل أن لا سبیل للعقل إلى معرفة ذلك، قال تعالى: وَ مَا كُنَّا مُعَدِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا، و قال: وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكُنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى.»

۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، *أصول المعارف*، مقدمه.

۳ - فیض کاشانی، ملا محسن، *عین الیقین الملقب بالأنوار و الأسرار*، ج ۱، ص ۲۲ (و لیبتین للناس أن أمثال هذه المعارف و الأسرار **واردة** عن صاحب الشرع، صلوات الله عليه و آله، على وجه أعلى و أتم، و أن حکماء أهل البيت و علماءهم، صلوات الله عليهم، نطقوا بمخ **الحكمة** تصریحا و تلویحا، و أتوا بلباب العلم رمزا و کشفًا، على حسب تفاوت درجات المخاطبین، و أنهم عليهم السلام صدعوا ذرى الحقائق بأقدام **النبوة و الولاية**، و نوروا طبقات أنوار أعلام الفتوى **بالهداية**، بل سائر العلماء و حکماء، من الأولین و الآخرين، إنما استضاءوا بأنوارهم، و اقتبسوا من روحانياتهم فی عالم الأرواح.)

۴ - سورة البقرة، الآية ۱۷۱.

عقل، شرع درونی است، خداوند، عقل را همان دین معرفی کرده است.^۱ «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲

فیض کاشانی در بسیاری از مباحث عرفانی خویش، بدون آنکه تفکیکی میان سه مؤلفه امام، عقل و شرع انجام دهد به گزارش، تحلیل و تبیین مطالب عرفانی می‌پردازد. به دیگر سخن: گام‌های چهارگانه در تحقق ارکان عرفان راستین را می‌توان در بسیاری از اقوال فیض رصد کرد. در پایان به حضور سه مؤلفه محوری عرفان راستین یعنی، امام، عقل و شرع در بخش کوتاهی از کلمات مکنونه فیض اشاره می‌کنیم. فیض در اثر یاد شده نخست، با عرضه دلیل عقلی، ادراک ذات الهی را معادل محاط دانستن شی محیط و نامتناهی دانسته و آن را نمی‌پذیرد و سپس با آیات در صدد تأیید سخن خویش برمی‌آید و در ادامه ادراک خدا را در مقام ظهور و تجلی ممکن دانسته و با ذکر آیه و حدیث در صدد تثبیت آن است و سپس با استمداد از عرفان ابن عربی به کشف دلالت پنهانی روایت حضرت علی (ع) (= ما رایت شیئاً الا و رایت الله قبله و بعده و معه) می‌پردازد و بیان می‌کند این سخن یعنی معرفت خواص به تجلی حق و به تعبیر ملاصدرا یعنی علم مرکب^۳ و عوام از این دانش بی‌بهره‌اند و همانند جمادات از علم بسیط برخوردارند. و در پایان در راستای مسأله یاد شده، فرازهایی از بیانات نورانی امام علی (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) را ارائه می‌کند.^۴

نکته پایانی در ظهور مؤلفه امام در شبکه زبانی فیض است. او در بیان حقایق فلسفی و شهودات عرفانی از زبان روایات مدد می‌گیرد. به دیگر سخن: متفکری که سالیان درازی با

۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، *عین البیقین الملقب بالأنوار والأسرار*، ج ۱، ص ۴۴-۴۳.

۲ - سورة الروم، الآية ۳۰.

۳ - شیرازی، صدر الدین، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۷ (فکل من أدرك شیئا من الأشياء بأی إدراک کان فقد أدرك الباری و إن غفل عن هذا الإدراک - إلا الخواص من أولیاء الله تعالی کما نقل عن أمير المؤمنین (ع) أنه قال: ما رأیت شیئا إلا و رأیت الله قبله و روی معه و فیه و کل صحیح فظهر و تبین أن هذا الإدراک البسيط للحق تعالی حاصل لكل أحد من عباده و لا یلزم من ذلك إدراک تعالی بکنه ذاته لشیء لامتناع ذلك بالبرهان کما مر. و أما الإدراک المركب سواء کان علی وجه الکشف و الشهود کما یختص بخلص الأولیاء و العرفاء أو بالعلم الاستدلالی کما یحصل للعقلاء المتفکرین فی صفاته و آثاره فهو لیس مما هو حاصل للجميع و هو مناط التکلیف و الرسالہ و فیه یتطرق الخطاء و الصواب و إلیه یرجع حکم الکفر و الإیمان و التفاصل بین العرفاء و المراتب بین الناس بخلاف النحو الأول فإنه لا یتطرق إلیه الخطاء و الجهالة أصلا کما فی الفارسیة:

دانش حق ذوات را فطری است دانش دانش است کان فکری است.

۴ - فیض کاشانی، ملا محسن، کلمات مکنونه من علوم أهل الحکمة و المعرفة، ص ۵-۳.

روایات امامان معصوم (ع) محشور و مأنوس است، طبیعی است که در مقام تعبیر و بیان حقایق از روایات بهره گیرد. اما باید توجه داشت که تغییر در شبکه زبانی فیض مسبوق به تحوّل در نظام فکری و معرفتی اوست؛ تحوّل که از محتوای غنی روایات برآمده است؛ روایاتی که حامل دلالت‌های فلسفی و عرفانی فراوانی هستند و فیض کاشانی به عنوان یک فیلسوف و عارف مسلمان کوشیده تا آنها را کشف و تبیین نماید و از سوی دیگر در کشف دلالت‌های پنهان فلسفی و عرفانی مسبوق به انس با حکمت و عرفان است. و فیض در این تعامل دوری که نوعی دور حلزونی ارتقایی است توانسته است طرح استواری از عرفان راستین که عرفانی شیعی است دراندازد.

نتیجه گیری:

فیض کاشانی، در موضعی از آثارش به انتقاد از تصوف و صوفیه عصر خویش همت می‌گمارد و در دیگر مواضع، از اقوال و آرای عرفا بهره برده و گرایش‌های عرفانی دارد. اما در این جستار معلوم شد با تعیین مختصات عرفان فیض کاشانی می‌توان موضع دوگانه فیض را نه پارادوکسیکال که ناظر به دو گونه از عرفان دانست. عقل، شرع و امام در عرفان فیض به صورت شبکه‌ای منسجم و هماهنگ مطرح است و فیض برای اثبات این هماهنگی گام‌هایی برمی‌دارد؛ **گام نخست** در راستای حضور سازوار و هماهنگ سه‌گانه یاد شده، آن است که فیض، امام را همان انسان کامل عرفا معرفی کرده و از ضرورت بهره‌گیری بیانات نورانی امام در علوم از جمله عرفان سخن بگوید. **گام دوم** آن است که فیض، عقل و شرع را سازگار با یکدیگر معرفی کند. **گام سوم** بیان نیازمندی عقل به شرع است و **گام چهارم** همراه کردن شرع با عقل است؛ بنابراین که صرف سازگاری عقل و شرع برای تأسیس حکمت و عرفان راستین کافی نیست. همچنین او در تحقق **گام سوم** و **چهارم** از پشتیبانی عقل و شرع سخن می‌گوید. شایان توجه است که گام نخست به فیض کمک می‌کند تا در یک تعامل دوری حلزونی از یک‌سو، به کشف دلالت‌های فلسفی و عرفانی روایات پرداخته و از سوی دیگر، حقایق فلسفی و شهودات عرفانی را به زبان روایات، روایت کند.

فهرست منابع

۱. بحرانی، شیخ یوسف، *لؤلؤة البحرين*، تحقیق سید صادق بحر العلوم، موسسه آل البيت، قم بی تا.
۲. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، بی تا.
۳. شیرازی، صدرالدین، *الحکمة المتعالیة*، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا.
۴. صفا، ذبیح الله، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.
۵. فیض کاشانی، ملا محسن، *اصول المعارف* در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، به اهتمام آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸.
۶. فیض کاشانی، ملامحسن، *انوار الحکمة*، به اهتمام محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۸۳.
۷. فیض کاشانی، *بشارة الشیعة* (ضمن رسائل محمد بن مرتضی فیض کاشانی)، بی جا، انتشارات محمد اسماعیل طهرانی، ۱۳۱۱.
۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، فیض کاشانی، ملامحسن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۹. فیض کاشانی، ملامحسن، فهرست‌های خود نوشت فیض کاشانی، به اهتمام محسن ناجی نصر آبادی، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۷.
۱۰. فیض کاشانی، ملامحسن، *زاد السالک*، (ضمن ده رساله فیض کاشانی)، به اهتمام رسول جعفریان، اصفهان، انتشارات مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۷۱.
۱۱. فیض کاشانی، ملامحسن، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۸.
۱۲. فیض کاشانی، ملامحسن، *عین الیقین الملقب بالأنوار والأسرار*، بیروت، دار الحوراء، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن، *کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة*، چاپ عزیز اله عطاردی قوچانی، موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، *نوادرا الاخبار*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

